

## توضیحاتی بر اسنادی مهم

ایرج فرزاد - رحمان حسین زاده صفحه ۲

### ملاحظات بر:

"جمع بندی از بحث ارزیابی ۵ ماه جنگ"  
و "دورنما و مراحل جنگ"

سندی از: منصور حکمت، ۲۷ مرداد ۶۴ صفحه ۳

## بخشی از جلسه ۲۶ دسامبر ۲۰۰۱

پالتاک در اتاق "با منصور حکمت" صفحه ۹

سندی از کمیته مرکزی کومه له جمع بندی از بحث ارزیابی ۵ ماه جنگ ما و حزب دمکرات صفحه ۱۱

اطلاعیه کمیته مرکزی کومه له در باره موقعیت کنونی حزب دمکرات و ختم درگیری جنگ داخلی در کردستان ۱۳۶۷\۲\۳

این سند توسط منصور حکمت نوشته شد و به تصویب کمیته مرکزی کومه له رسید صفحه ۱۰



اساس سوسیالیسم انسان است.

سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.

**منصور حکمت**

ایسکرا

iraj\_farzad@yahoo.com

سر دبیر: ایرج فرزاد

فکس: 00448701687574

تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۵۵۵۰۸۵

چهارشنبه ها منتشر میشود

رادیو انترناسیونال

۴۱ متر-۷۴۹۰ کیلومتر

هر شب ساعت ۹ به وقت تهران

به دیگران اطلاع دهید

radio7520@yahoo.com

رادیو انترناسیونال روی اینترنت: www.radio-international.org

مدیر رادیو انترناسیونال: سیاوش دانشور

## آزادی، برابری، حکومت کارگری!

# توضیحاتی بر اسنادی مهم



ایرج فرزاد



رحمان حسین زاده

## خوانندگان عزیز!

چند ماه قبل (مهر ۱۳۸۲) سایت بنیاد منصور حکمت برای اولین بار سند سیاسی و تاریخی مهمی را از منصور حکمت در مورد یکی از مهمترین وقایع سیاسی و نظامی جامعه کردستان یعنی جنگ حزب دمکرات و کومهله منتشر کرد. این سند تحت نام "ملاحظات بر جمع‌بندی از بحث ارزیابی ۵ ماه جنگ ما و حزب دمکرات" تقدیم بر سندی از کمیته مرکزی وقت کومهله با همین نام که در این شماره نشریه ملاحظه میکنید. نقد منصور حکمت و سیاست راهگشای وی خوشبختانه به سیاست رسمی کومهله تبدیل شد و سند کمیته مرکزی کومهله به کنار رفت. به مناسبت انتشار این اسناد توضیح نکاتی را ضروری میدانیم:

۱- کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان ایران در پلنوم خود در شهریورماه ۱۳۶۳ رسماً جنگ سراسری علیه کومهله را اعلام کرد. سه ماه بعد در ۲۵ آبان همان سال با تعرض نظامی به نیروی نظامی کومهله در اورامانات این جنگ را شروع کرد. به ابتکار کومهله تلاشهای سیاسی و عملی فراوانی به عمل آمد تا عاملین جنایت اورامان مجازات شوند. حزب دمکرات از این کار سرباز زد. کومهله در ششم بهمن ۱۳۶۳ در اقدامی انقلابی این جنایت و تعرض نظامی حزب دمکرات را با تعرض نظامی جواب داد. جنگ این دو نیرو تا اردیبهشت ۱۳۶۷ که کومهله آتش بس یکجانبه را اعلام کرد، ادامه داشت.

۲- سند کمیته مرکزی وقت کومهله این جنگ را جنگی بر سر "هژمونی در کردستان"، "هژمونی بر جنبش انقلابی خلق

کرد" و "رهبری در جنبش کردستان" ارزیابی میکند. عبدالله مهدی از مدافعان این سند و تا آنجا به یاد داریم یکی از فرموله کنندگان این سند، همان دوره در سخنرانی خود در اردوگاه مرکزی کومهله این ارزیابی را چنین بیان کرد که این بار "جنبش در کردستان دو رهبر زاده شد و جنگ فعلی در جهت تعیین تکلیف رهبری در جنبش کردستان است" منصور حکمت در سند اول این تبیین ناسیونالیستی را تحت نام "راست روی سیاسی، چپ روی نظامی" رد میکند و بجای سیاستی که در نهایت روال "جنگ، جنگ تاپیروزی" را فرموله میکرد، بر فرعی کردن جنگ و نشان دادن راه پایانی برای این جنگ و فاصله سیاسی و طبقاتی گرفتن از سنن کشمکش و جدال و جنگ و گریز همیشگی و پایان ناپذیر احزاب ناسیونالیست (مورد مشابه اتحادیه میهنی و پارت دمکرات کردستان در کردستان عراق برای سرکردگی بر "جنبش کردستان") تاکید میکند. بر اساس چنین نگرشی، منصور حکمت در آستانه کنگره ششم کومهله در اردیبهشت ۱۳۶۷ آتش بس یکجانبه با حزب دمکرات را مطرح کرد و بیانیه آن را نوشت و به سیاست کومهله تبدیل شد.

۳- در سند دیگری که پیاده شده آخرین جلسه: "با منصور حکمت در پالتاک" است، منصور حکمت از طرح پیشنهادی خود برای اعلام آتش بس یکجانبه با حزب دمکرات سخن میگوید که طبق آن سه تن از افراد رهبری وقت کومهله، عبدالله مهدی، جواد مشکی و صلاح مازوجی به طرح پیشنهادی منصور حکمت برای اعلام آتش بس یکجانبه به حزب دمکرات، رای ممتنع

داده بودند. این طرح همانوقت بعنوان سیاست رسمی اکثریت قاطع رهبری کومهله پذیرفته شد.

۴- همچنانکه در نوشته منصور حکمت بر آن تاکید شده، حزب دمکرات و کومهله دو نیروی یک جنبش واحد نبودند تا بر سر رهبری آن جنگی داشته باشند. به رسمیت شناسی حزب دمکرات در یک جنبش واحد با کومهله سوسیالیست و جنبش انقلابی یک راست روی سیاسی و یک امتیاز بزرگ سیاسی به حزب دمکرات بود. جنگ حزب دمکرات علیه موجودیت کومهله بود، که به عنوان سازمانی چپ و سوسیالیست، آنوقت کارگر و مردم زحمتکش، و چپ جامعه کردستان را نمایندگی میکرد، که بر کمونیسم، حقوق کارگران، و آزادیهای بی‌قید و شرط سیاسی و حقوق پایه‌ای مردم زحمتکش پافشاری میکرد. حزب دمکرات که روزمره حقوق کارگران و مردم و آزادیهای سیاسی را پایمال میکرد، وجود کومهله کمونیست و فعالیت‌های آن را مانع سر راه خود میدید. در عرصه نبرد سیاسی توانایی مقابله را نداشت و مداوماً سیر انزوای سیاسی را در میان مردم طی میکرد. برای مقابله با این روند، حزب دمکرات به جنگ متوسل شد. به این اعتبار جنگ حزب دمکرات، جنگی ارتجاعی، نه تنها علیه موجودیت کومهله، بلکه علیه حقوق کارگران و مردم و آزادیهای سیاسی بود. کومهله در دفاع از موجودیت خود، در دفاع از حقوق کارگران و مردم و در دفاع از آزادیهای سیاسی، در برابر تعرض نظامی حزب دمکرات ایستادگی کرد و نهایتاً سیاست جنگی حزب دمکرات را خنثی و به شکست کشاند. این دستاورد بزرگ و مهم با

مبارزه همه جانبه سیاسی و نظامی و پر از فداکاری کمونیست‌های متشکل در کومهله و جانبختن عزیزان زیادی به قول منصور حکمت که هنوز "صورتشان از جلوی چشمان ما کنار نمی‌رود"، و با چنین سیاست‌های راهگشای مارکسیستی و هدایت‌گری سیاسی رهبری تیزبین چون منصور حکمت تأمین شد.

۵- بعد از جدایی جریان کمونیسم کارگری متاسفانه سازمان کنونی کومهله این دستاورد و سنت انقلابی کومهله کمونیست در برخورد به حزب دمکرات و این تیزبینی را در برخورد به جنبش سیاسی در کردستان پاس نداشت. در روند راست رویهای سیاسی یک دهه اخیر، بکارگیری غیر انتقادی و ناسیونالیستی "جنبش در کردستان" دوباره باب شد در سال ۱۹۹۶ میلادی رسماً وجود حزب دمکرات در "جنبش انقلابی کردستان" را پذیرفتند. به این ترتیب مدال "انقلابی" را دو دستی به حزب دمکرات تقدیم کردند، که سالها با فشار و جنگ نتوانسته بود آن را به کومهله تحمیل کند. جالب است عبدالله مهدی سرآغاز علنی شکاف سیاسی و تلاش برای نیرو جمع کردن جهت انشعاب از کومهله را با بازگشت مجدد به همان تز "جنبش کردستان" و رد کردن کل استراتژی سوسیالیستی کنگره ششم کومهله شروع کرد. (به افق سوسیالیسم، نوشته "ما و جنبش کردستان" از عبدالله مهدی رجوع شود)

## خوانندگان عزیز! دوستان گرامی!

اسنادی را که ملاحظه میکنید، همانطور که گفتیم موضع جریان کمونیسم کارگری و رهبر این

جنبش، منصور حکمت، در مورد یکی از مهمترین مسائل سیاسی کردستان ایران، یعنی جنگ حزب دمکرات با سازمان کردستان حزب کمونیست ایران (کومهله)، است. این اسناد مهم اند، چون حاوی درسها و تجارب مهمی‌اند. چون نگرش مارکسیستی روشنی را در برخورد به جنبش سیاسی در کردستان، ماهیت جنبشها و احزاب مختلف در صحنه سیاست کردستان و کشمکشها و جدال آنها و راه برون رفت از آن و راه فائق آمدن بر موانعی را که حزب بورژوازی کرد در مقابل جنبش کارگران و مردم و چپ کردستان ایجاد کرده بود، نشان میدهد. چون سیاست‌های طرح شده در آنها الهام بخش یک دوره حساس پراتیک کومهله و مبارزه سرفرازانه ما کمونیستها در آن زمان بود. علاوه بر آن سیاست‌های منصور حکمت نه تنها راه پایان جنگ بر روی نیروی مسلح کومهله، بلکه بر روی نیروی مسلح حزب دمکرات هم گشود. حزب دمکرات یکسال بعد از اعلام آتش بس یکجانبه کومهله، در تابستان ۱۳۶۸ آتش بس را پذیرفت.

از یک زاویه دیگر هم این اسنادمهمند. ۴ سال قبل از درون رهبری کومهله که یک جریان خالص و متعصب ناسیونالیسم قوم پرست انشعاب کرد، و "سازمان زحمتکشان" را علم کرد. این جریان هم اکنون به دایره خرده جریان‌هاست ناسیونالیستی اضافه شده است که رسماً و با وقاحت تمام در باره ماهیت جنگ حزب دمکرات با کومهله، جعل میکند، و با منتسب کردن شروع جنگ به کمونیست‌های "فارس" و شخص منصور حکمت، اولاً به داد حزب دمکرات میرسد و آغاز جنگ توسط این حزب و جنگ و جنایت آن علیه کومهله وقت را پرده پوشی میکند و این وارونه کردن ردیالنه حقایق توسط امثال عبدالله مهدی با سکوت سازمان کومهله روبرو است. دوماً سازمان زحمتکشان این اقدام حقیرانه را به ابزار کسب مشروعیت باند سرهم بندی شده نفرت از کمونیسم و به ابزار

## ملاحظات بر:

"جمعبندی از بحث ارزیابی ۵ ماه جنگ"

و "دورنا و مراحل جنگ"

سندی از: منصور حکمت، ۲۷ مرداد ۶۴



منصور حکمت

ملاحظات بر،  
"جمعبندی از بحث ارزیابی ۵ ماه جنگ" (سند ارزیابی)  
دورنا و مراحل جنگ  
رنگه و  
من در اینجا خودم را با دو رکن من طرف حساب کرده‌ام. برعکس منتقدان و نقد  
این است که فقط از طرف مردم که در نقدی به بحث نکات نادرست را برتوبه شده  
آنها نقد کنم. در این ارزیابی عملاً چنین نتایج کلی و سیاسی و نظامی از آن است  
که نتیجه نه به بارده. بعلاوه، می‌توانم که بگویم قطعاً و مسلماً از آن نظر که در آن است که  
کاملاً (یا تقریباً کاملاً) از آن زمان که در آن زمان است. بنابراین سند خاصی که

### ملاحظات بر سند "جمعبندی از بحث ارزیابی ۵ ماه جنگ ما و حزب دمکرات"

این نوشته بنظر من، صرفنظر از چند نکته و تذکر درست، در مجموع حاوی نکاتی التقاطی، نادرست و خلق‌گرایانه متعددی است که اینجا به آن می‌پردازم. این نوشته بطور کلی نمی‌تواند تصویر شفاف، روشن و درستی از اهداف و روش‌های ما در جنگ با حزب دمکرات، شرایط شروع و پایان آن و شاخص‌های موفقیت ما در آن

خود اسناد و نه رفقای کم.ک. و نظرات و عملکرد آنهاست. بحث را شاید بتوان اینگونه طرح کرد که (بنظر من) این اسناد بیانگر رگه‌های نادرستی در ماست که مدام با نظرات اصولی‌تر ما مخلوط می‌شود و شفافیت سیاست‌ها و تاکتیک‌های ما را کم می‌کند. ایراد من هم این است که چرا کم.ک. در قطعنامه علنی خود و در بخش اعظم پراتیک خود بر مبنای ادراکات اصولی حرکت می‌کند در عین حال متوجه نادرستی برخی احکام مندرج در این اسناد نیست) با فرض اینکه بتوانم نادرستی این اسناد را نشان دهم البته).

**با آرزوی موفقیت و با قید احتیاط‌های لازم**  
نادر ۲۷ مرداد ۶۴

**رفقا!**  
من در اینجا خودم را با دو سند معین طرف حساب کرده‌ام و بعنوان منتقد در نقد این اسناد نکاتی را مطرح کرده‌ام. بدیهی است که در نقد می‌بایست نکات نادرست را در نتیجه منطقی آنها نقد کنم، اعم از این که عملاً چنین نتایج عملی یا سیاسی و نظامی‌ای از این اسناد گرفته شده باشند یا خیر. بعلاوه میدانم که پلنوم قطعنامه علنی‌ای نیز منتشر کرده است که کاملاً (یا تقریباً کاملاً) از انحرافات که در این اسناد هست بدور است. بنابراین هنگامی که از "پوپولیسم"، نظامی‌گری، "راست روی"، "چپ روی" و غیره در این اسناد سخن می‌گویم منظور من نقد

## توضیحات بر اسنادی مهم

اصل سند مورد نقد، طرح منصور حکمت برای اعلام آتش بس یکجانبه به حزب دمکرات و متن پیاده شده آن بخش از گفتگو با منصور حکمت در پالتاک که زمینه و پروسه تصمیم‌گیری و رای‌گیری در مورد آن طرح و نهایتاً تبدیل آن طرح به سیاست رسمی کومه له را توضیح میدهد، شامل میشود. این اسناد و این شماره ویژه ایسکرا را وسیعاً در میان مردم پخش کنید.

ششم اسفند ۱۳۸۲  
(۲۵ فوریه ۲۰۰۴)

\*\*\*

معرض قضاوت مردم گذاشت تا اسلحه نفرت از کمونیسم و کمونیستها و جهاد ناسیونالیسم کرد برای شیطان سازی از کمونیستها و شخص منصور حکمت و مهندسی جعل افکار و تحریف حقایق روشن و مستند تاریخی را از دست فرقه‌ها و جریان‌های ناسیونالیست و قوم پرست کرد گرفت و توده‌های وسیع مردم را با پرنسیپها و اخلاق سیاسی و میانی انسانی کمونیسم کارگری بیشتر آشنا کرد.

این شماره ویژه ایسکرا علاوه بر متن تایپ شده دست خط نقد منصور حکمت از ارزیابی کمیته مرکزی وقت کومه له،

در میان نیروهای جنبش کردایتی معرفی میکنند. این اسناد، بنابراین، در این مورد نقدی از پایه‌های فکری و شالوده سیاسی ناسیونالیسم کرد بطور کلی نیز هستند. خواندن این اسناد و در دسترس داشتن آنها، سلاح و ابزار تبلیغی و تعرضی کارسازی علیه گرایش‌های ارتجاعی و خرافه‌های احمقانه ناسیونالیسم کرد است. این اسناد را باید به میان توده‌های مردم زحمتکش، به میان کارگران و جوانان و به میان صفوف جنبش برابری طلبانه برد و حقایق مربوط به شروع جنگ حزب دمکرات با کمونیستها را در دسترس و

دیروزگی در محضر و بارگاه حزب دمکرات تبدیل کرده است. این اسناد مهم اند از این نظر نیز که نه تنها گرایش ناسیونالیستی درون کومه له را در معرض دید همگان می‌گذارند، بلکه مستند، مسئولانه و با تیزبینی و هوشمندی سیاسی، آن اتفاقاتی را که در این دهه اخیر شاهد روی دادن آنها بودیم، پیش بینی کرده‌اند. ناسیونالیسم کرد در همه "پارچه" های کردستان، برخلاف تمام اسناد و شواهد عینی و مدارک انکار ناپذیر تاریخی و مثبت شده، نه تنها عامل و محرک توطئه شروع جنگ را حزب دمکرات نمیدانند، بلکه با پشت کردن به حداقل موازین حقیقت جویی و تف کردن به وجدان انسانی و در فقدان انصاف و با کمترین پرنسیپهای اخلاق سیاسی و در غیاب مطلق شرافت و وجدان تاریخی و علمی، بانی جنگ را "یک عده کمونیست غیر کرد" و تحریکات آنها برای راه انداختن جنگ "برادر کشی"

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

« ملاحظاتی بر:

"جمع‌بندی از بحث ارزیابی ۵ ماه جنگ" و "دورنما و مراحل جنگ"

بدست بدهد. برعکس تا حدود زیادی در این خصوص ایجاد ابهام می‌کند.

**راست روی سیاسی و چپ روی نظامی.**

در صفحه ۱ بند ۲ ( ارزیابی سیاسی) دو نکته متناقض مطرح می‌شود. از یکسو در توضیح سیاست و انگیزه‌های ما در جنگ به مساله آزادی‌ها و حقوق زحمتکش‌ها اشاره می‌شود و یا از "دفاع از دستاوردهای طبقاتی" سخن گفته می‌شود و از سوی دیگر چنین گفته می‌شود که:

"این دوره بازتاب این واقعیت بنیادی است که تعادل شکننده‌ای بین دو نیروی بورژوا و پرولتر موجود است و مبارزه برای تامین هژمونی در کردستان(؟) و همچنین بر جنبش انقلابی خلق کرد، بین حدکا بعنوان یک حزب بورژوائی و کومله بعنوان نماینده پرولتاریا در کردستان حاد شده‌است" (۱)

دو نیرو، از دوطبقه متخاصم بر سر نه گفتن و آری گفتن به مساله محوری انقلاب (دمکراسی) و "دستاوردهای طبقاتی پرولتاریا" وارد جنگ شده‌اند اما جدال آنها بر سر هژمونی بر جنبش انقلابی است! آیا داشتن "هژمونی بر جنبش انقلابی و یا ورود به جدالی بر سر آن، مترادف آن نیست که هر دو نیرو را متعلق به جنبش انقلابی فرض کنیم؟ آیا این مترادف با این نیست که ما از دو نیرو، در یک جنبش سخن بگوئیم، و آیا این همان چیزی نیست که حدکا بعنوان پیش‌شرط آتش‌بس و صبح طرح می‌کند و ما، صدا بلته درست، حاضر نیستیم بپذیریم؟ آیا پیروزی حزب دمکرات بر مبنای

**ژیرو نویس**

(۱) - بحث " هژمونی و " بحران رهبری"، در نوار سخنرانی برخی رفقای پلنوم با شدت و حرارت بیشتری مطرح می‌شود و بطور کلی بنظر می‌رسد مورد توافق همگان است. هیچ نقدی بر این فرمولاسیون در مباحثات نیست.

نامتعادل منافع متضاد طبقاتی است. یعنی درست جایی که این منافع متضاد طبقاتی پوسته این همسوئی را ترک‌انده و خود را آشکار کرده‌اند. منظور از "هژمونی بر جنبش انقلابی خلق کرد" قاعدتا هژمونی طبقاتی بر جنبش دمکراتیک است، و نه هژمونی "سازمانی" بر کردستان، یا به جنبشی که فی‌النفسه جدا از اینکه چه کسی نیروی محرکه و رهبر آن است "انقلابی" تصور می‌شود. بنابه تعریف با "هژمونی" حزب دمکرات، این جنبش دمکراتیک توسط بورژوازی بلعیده می‌شود. خصلت انقلابی خود را از دست می‌دهد، جنبش دیگری می‌شود (در کردستان عراق از این "جنبش‌ها فراوان است). اینجا فراموش می‌شود که نه فقط وظیفه همیشگی ما، بلکه وظیفه خاص ما در این دوره اینست که به کارگر و زحمتکش کرد بفرمانیم که در دل این جنبش ملی بظاهر "واحد"، در واقع دو جنبش، "دو رهبری" و دو سلسله امال و تمایلات سیاسی وجود دارد، یکی انقلابی، که حق تعیین سرنوشت را به مثابه جزئی از یک پروسه رهایی عمیق‌تر و اساسی‌تر تامین می‌کند، و دیگری رفرمیستی و یا حتی ارتجاعی، که از حق تعیین سرنوشت، اقتدار بورژوازی کرد را می‌فهمد. جدال این دو خط مشی (که بدون شک در خاک کردستان اتفاق می‌افتد) نمی‌تواند مبارزه بر سر چیز واحدی تصویر شود، بلکه اساسا مبارزه دوچیز است. این همان مبارزه پرولتاریا و بورژوازی است که منتظر ختم مساله ملی نشده‌است) و هرگز نمی‌شود) و نشانه‌هایی از خود را بطور نظامی و قهرآمیز مداوما و متناوبا در طول مبارزه برای حق تعیین سرنوشت به ظهور می‌رساند. حزب دمکرات، با عزیمت از یک منفعت طبقاتی و دقیقا به اعتبار برجسته دیدن تضاد طبقاتی خود با کومله در این مقطع به جنگ آغاز کرده‌است، و کومله دقیقا به دلیل ضرورت دفاع از منافع طبقاتی خود و آن اوضاع عینی که تحقق این منافع را تسهیل می‌کند، با قاطعیت پای به این جنگ گذاشته است.

ممکن است گفته شود ذکر صفت "انقلابی" به این جنبش

در بحث " هژمونی" یک اشتباه لفظی است و منظور این است که جنگ ما، جنگی بر سر کسب هژمونی طبقه انقلابی، پرولتاریا، در جنبش دمکراتیک و با ممانعت از اعمال هژمونی طبقه غیرانقلابی و یا ارتجاعی بر آن است. آیا این فرمول‌بندی نیز برچسپ پوپولسم می‌خورد؟ مگر مبارزه برای کسب هژمونی بر جنبش دمکراتیک یک فرمول شناخته شده مارکسیستی از وظایف پرولتاریا در جنبش دمکراتیک نیست؟

نفس مبارزه بر سر اعمال هژمونی بر یک جنبش دمکراتیک و لذا انقلابی کردن این جنبش و یا حتی در شرایطی، نفس جنگ بر سر تثبیت این هژمونی پرولتری-انقلابی، ایده‌ای پوپولیستی نیست. آنچه پوپولیستی است اینست که اولاً، این تعبیر مشخصا به جنگ امروز ما و حدکا مرتبط می‌شود و به محور تحلیل جنگ تبدیل می‌شود، ثانیاً، درک سراپا غیر سیاسی، "سازمانی" و نظامی‌ای از مساله هژمونی و رهبری بدست داده می‌شود که منطبق بر درک پوپولیسم از مقوله هژمونی است. اجازه بدهید این نکات را توضیح

دهم: جنگ حزب دمکرات جنگ علیه موجودیت و فعالیت ما(کومله) است. اما آیا رفقایی که بحث "جنگ هژمونی" را مطرح می‌کنند، می‌توانند نشان بدهند که حزب دمکرات تنها با آن وجه موجودیت و فعالیت ما دشمنی می‌ورزد و تنها علیه آن وجه ما دست به اسلحه برده‌است، که معطوف به کسب هژمونی در جنبش دمکراتیک در کردستان است؟ آیا رفقای ما می‌توانند نشان دهند که انزجار حزب دمکرات و انگیزه جنگ او با ما برنامه خودمختاری است اما برنامه حزب کمونیست نیست، تبلیغات کومله در باره جنبش ملی و مطالبات آن است، اما مطالبات کارگری و سوسیالیستی کومله نیست، رادیکالیزه کردن جنبش کردستان است، اما پیوند سوسیالیستی کومله با کارگران کردستان نیست، در یک کلام کمونیسم کومله نیست، بلکه دمکراتیسم پیگیر و انقلابی کومله در جنبش دمکراتیک است؟ آیا رفقای ما می‌توانند نشان دهند این نه پروسه

خودآگاهی، تشکل و استقلال منافع کارگران کردستان تحت پرچم کمونیسم، بلکه صرفا دخالت این کارگران کمونیست در امر "جنبش" است که حزب دمکرات را به جنگ با ما برانگیخته‌است؟ این دست کم کردن منافع طبقاتی او بطورکلی و ندیدن انزجار او از کل موجودیت ماست. اگر خود ما، راسا، با هدف از پیش تعیین شده تسهیل امر کسب هژمونی در جنبش دمکراتیک در کردستان) و نه برای امحا و تاراندن نهایی حزب دمکرات) با حدکا وارد جنگی بشویم می‌توانیم این تعبیر را نیز بدهیم که این جنگی برای کم کردن شر حزب دمکرات از صفحه اعمال رهبری به توده‌ها در جنبش است، اما اگر او به ما حمله می‌کند، اگر او موجودیت و فعالیت ما را زیر ضربه می‌گیرد، آنگاه چنین تعبیری تنها می‌تواند متوهمانه و توهم برانگیز باشد. بخصوص اینکه بطور مشخص امروز با دهها فاکت مشخص می‌توان نشان داد که این کمونیسم و انسجام کمونیستی کومله است که نه فقط حزب دمکرات، بلکه دیگران دیگری را نیز، به خصومت با ما و تلاش در متوقف کردن ما سوق داده است. این پراتیک کمونیستی کومله، به مثابه یک سازمان طبقاتی است و نه صرفا داعیه رهبری او، که حزب دمکرات را ناگزیر کرده‌است برای قطع پروسه رشد و دامنه فعالیت کومله ضرب شست نظامی نشان بدهد. بعلاوه جدال بر سر رهبری هنگامی حدت می‌گیرد که جنبش عینی از درجه اعتدالی بالایی برخوردار باشد، هنگامی که توده‌های وسیع مردم درگیر عمل آشکارند و لذا با معضل انتخاب رهبری و انتخاب برنامه‌ها، سیاست‌ها و آکسیون‌های پیشنهادی احزاب مختلف روبرو هستند. نه در شرایطی که جنبش عمدتا به اعتبار نیروی سازمانی احزاب فعال در آن موجودیت آشکار خود را حفظ کرده‌است، نه در شرایطی که هر حزب تازه در موقعیت جلب توده‌ها به برنامه و سیاست‌های خود بطورکلی و



## «

## "جمع‌بندی از بحث ارزیابی ۵ ماه جنگ" و "دورنما و مراحل جنگ"

جایگیر کردن سازمان حزبی خود در میان آنان است. امروز حزب دمکرات به کومهله و کمونیسم تعرض می‌کند و نه به جناح رادیکال (پرولتاری) جنبش دمکراتیک. حزب دمکرات امروز در هیأت "برنامه حداکثر" بورژوازی، بعنوان مدافع مالکیت خصوصی، استثمار، دولت بوروکراتیک، تبعیض جنسی، مذهب، تفرقه کارگران، به ما حمله می‌کند و نه بعنوان حزب بورژوایی که می‌خواهد پارلمان یا شورای کردستان خودمختار را از نمایندگان خود بر کند، یا طرح معینی را به دولت مرکزی تحمیل کند. حزب دمکرات جدا از به سازش کشیدن جنبش ملی-دمکراتیک، هویت سیاسی دیگری نیز دارد. این تشکل بورژوازی کرد و بخش بورژوازی ایران برای ادغام، به طریق مطلوب، در بورژوازی سراسری است. کومهله، شکل سیاسی- طبقاتی پرولتاریا در کردستان و ابزار اتصال این طبقه به یک انقلاب سوسیالیستی سراسری است.

در این ظرفیت‌ها است که این دو سازمان امروز می‌جنگند. تعبیر جنگ صرفا بر مبنای تلاش ایندو برای اعمال رهبری به جنبش ملی-دمکراتیک، پرده پوشی از تضاد طبقاتی ایندو و بروز آشکار و انکارناپذیر این تضاد طبقاتی در جنگ کنونی است. طرح بحث هژمونی و قرار دادن "جنبش" در محور تحلیل، امروز، یعنی در شرایطی که تبلیغات طبقاتی و "ماورا جنبشی"، حزب دمکرات را وادار کرده است دست به اسلحه ببرد، چیزی جز جدا کردن جنگ از سیاستی که به آن منجر شده است و لذا کمرنگ کردن همان سیاست در تبلیغات و عمل سازمانی نیست، هر قدر نیت همه ما چیزی جز این باشد.

اما نکته دوم. در مارکسیسم هژمونی و مبارزه بر سر هژمونی ادا به اینصورت، یعنی "قدر قدرتی" و یک تقابل رو در رو نظامی دو جریان درک نمی‌شود. هژمونی به معنای تسلط یک جریان به شعارها،

و ظاهرا این دروازه‌ای است که بحث "هژمونی" از آن وارد می‌شود. قطعاً حدکا با واقعه اورامان چیزی به اعمال "هژمونی" خود بر جنبش (اگر هژمونی را مارکسیستی به فهمیم) نزدیک نشده بود. تمام تاثیرات "سیاسی" ای که به "نفع حزب" ایجاد شد آن تاثیراتی است که او را از جنبش منزوی می‌نمود. جنگ ما با حدکا، حتی اگر "تبیاید مستقل از ۲۵ آبان" طرح می‌شد (که فعلاً به نادرستی این مساله کاری ندارم)، اگر می‌بایست تصویر قدر قدرتی حزب را بشکند (که می‌بایست)، بهر حال ربطی به مبارزه بر سر هژمونی ندارد. مگر آنکه هژمونی بر جنبش را معادل انقیاد و تمکین از روی اجبار و ترس سایر نیروهای جنبش به یکی بدانیم. یعنی همان تصویر فدائی، راه‌کارگر، پیکار و دیگران از هژمونی، آنهم در سال ۵۷.

این فرمولبندی (بحران رهبری- نوار، و مبارزه برای هژمونی- سند) نظامی‌گرایانه است زیرا: از تمام محتوای سیاسی مبارزه برای هژمونی انتزاع می‌کند. این نکات را مسکوت می‌گذارد و به جای فعالیت سیاسی- تشکیلاتی، تبلیغی و تاکتیکی حزب، ضربه نظامی ابزاری برای کسب هژمونی قلمداد می‌کند (بیاد ندارم که تاکنون ما تبلیغ و افشاگری علیه حزب دمکرات را با فرمولبندی کسب هژمونی تبیین کرده‌باشیم. یعنی آنجا که اقدام ما در جهت کسب هژمونی هم بود. اما تا مساله نظامی می‌شود، "هژمونی" به محور بحث تبدیل می‌شود). این همان تصویر "قدر قدرتی" از هژمونی است. تصویری که حزب دمکرات احتمالاً دارد. نه هژمونی در مبارزه، که هژمونی به معنای نظامی-اداری کلمه. این همان بحث قدیمی "جنگ دمکرات و کومهله بر سر حاکمیت است" است که امروز حتی از همان اندک مفهوم سیاسی خود هم خالی شده و کاملاً در بعد نظامی فهمیده شده است. این استنباط که ما امروز داریم بر سر رهبری جنبش با حزب دمکرات می‌جنگیم، به معنای سپردن سرنوشت رهبری جنبش نه به مبارزه حزبی-توده‌ای، بلکه به مبارزه نیروهای مسلح و لذا نظامی کردن تمام استنباط ما از شیوه

دخالت و رهبری‌مان در جنبش است. این فرمولبندی، نه فقط جنگ با دمکرات، بلکه همچنین خصلت نظامی تشکیلات ما، یا ارگانهای نظامی آن را، در مرکز سیاست حزب ما در کردستان قرار می‌دهد. گرایشی که بطور عینی از دیر باز در سطوح مختلف کومهله وجود داشته است و گام به گام با فشار مدافعان کار سیاسی-توده‌ای اصلاح شده است. تشدید نظامی‌گری بر مبنای این فرمولبندی اجتناب‌ناپذیر است.

بهر رو خاصیت این بیان پوپولیستی-نظامی اینست که در حالی که از لحاظ سیاسی به راست می‌چرخد و بطور ذاتی در سیاست آوانس می‌دهد، در عرصه نظامی چپ‌روی می‌کند. از مبارزه نظامی تمام آن کاری را طلب می‌کند که پیش از این قرار بود توسط مجموعه فعالیت حزب ما متحقق شود. چرا که:

۱- جنگ را نه به اعتبار تخالف پرولتاریا و بورژوازی بطور کلی و ضدیت آنها در جنبش دمکراتیک بطور اخص، بلکه به اعتبار رهبری جنبش و لذا با مفروض گرفتن، یکدست گرفتن و متحول ندیدن جنبش تبیین می‌کند. اینجا نفس جنبش و نیروهای فعاله آن مفروض است و مورد نقد نیست، دعوا بر سر رهبری آن است. اینجا درست یکی از بروزات عدم تعلق حزب دمکرات به جنبش انقلابی کمرنگ می‌شود. این راست روی درسیاست است.

۲- اگر مساله کسب هژمونی منشا جنگ باشد، آنگاه پیروزی نظامی قطعی و کسب این هژمونی نمی‌تواند منطبقاً هدف جنگ تلقی نگردد (و اگر هدف اینطور تبیین نمی‌شود به معنای "انحراف" از سند ارزیابی است). اما پیروزی قطعی، که گویا صرفاً به اعتبار جنگ ما (با نیروی سازمانی ما) قابل حصول است، مستلزم عملیات نظامی بسیار گسترده، دنباله‌دار، فشرده و فرسوده‌کننده است. این معادل "جنگ جنگ تا پیروزی" است، زیرا با هر نتیجه دیگری به جز حل و فصل مساله هژمونی، جنگ نظامی خود را شکست خورده تصور می‌کند.

معنی این راست روی سیاسی و چپ‌روی نظامی در عمل این خواهد شد که:

۱- سیاست حاکم بر جنگ برای حزب دمکرات، آنتی‌کمونیسم او، هراس او بقا و انسجام تشکل سوسیالیستی طبقه کارگر کردستان و هراس او \*\*\* (در جای این سه ستاره کلمه‌ای بود که خوانا نبود) جنبش ملی در کردستان به سطح جنبش انقلابی توسط این بخش کمونیست و انزوای خود اوست. این سیاست دیر یا زود (وقاعدتاً دیرتر از زمانی که مساله کسب حق تعیین سرنوشت به نوعی به فرجام نزدیک شده باشد) به



## «ملاحظات بر:

### "جمع‌بندی از بحث ارزیابی ۵ ماه جنگ" و "دورنما و مراحل جنگ"

یک جنگ اجتناب‌ناپذیر مرگ و زندگی علیه کومه‌له می‌انجامید. این سیاست همچنین اعمال قهر روتین و متناوب علیه کومه‌له را حتی قبل از تسویه حساب نهایی برای حزب دمکرات ضروری می‌سازد. اما جنگ اخیر، که بدون شک حزب دمکرات آغازگر آن بوده است و آگاهانه به آن پا گذاشته است، دارای ویژگی‌های خاص خود است. مقطعی که حزب دمکرات دست به شروع این دوره اخیر جنگ می‌زند، مصادف با استیصال عملی او، نیاز به معامله با اپوزیسیون آنتی‌کمونیست سراسری (و در مرحله بعد نوعی سازش با دولت مرکزی)، و مصادف کاهش نفوذ و دامنه عمل او در کردستان است. حزب دمکرات برای کسب اعتبار در میان متحدین خود باید بر سر قابلیت خود در ضربه زدن به کمونیست‌ها معامله کند و این قابلیت را عملاً نشان بدهد. از اینرو ویژگی جنگ برای حزب "دمکرات" در اینست که اولاً، این جنگ نه صرفاً با هدف تبلیغاتی و ارباب موضعی کومه‌له، بلکه با تمحیل یک تناسب قوای جدید به نفع حزب دمکرات و به تمکین کشیدن کومه‌له و از این طریق بعلاوه زحمتکشان کرد، آغاز می‌شود. ثانیاً، از نظر حزب دمکرات، این جنگ جز در ابعاد سراسری به این هدف نمی‌رسد، ثالثاً، به همین دلیل یک دوره تاکتیکی نسبتاً طولانی (در مقایسه با جنگ‌های پیشین) را در بر می‌گیرد. این جنگی مقطعی نیست. در عین حال جنگ مرگ و زندگی نهایی نیز نیست. یک جنگ تاکتیکی است.

سیاست کومه‌له در این جنگ دفاع از تشکل مستقل پرولتاری در کردستان است، حفظ و گسترش دستاوردهای عینی و مناسبات سیاسی که این سازمانیابی و آگاهگری را ممکن می‌کند (دمکراسی در کردستان) و خنثی کردن این سیاست حدکا و حفظ و یا بهبود تناسب قوای موجود به نفع خویش است. جنگ کومه‌له با حزب دمکرات بدین ترتیب در وهله اول جنگی مبتنی بر منافع مستقل طبقاتی پرولتاریا در کردستان و سپس به این اعتبار، جنگی بر سر حفظ و گسترش مناسبات و اوضاع دموکراتیک در کردستان، یعنی جنگی بر سر آزادی و دمکراسی است.

این مسائل، یعنی منافع پرولتاریا و مساله آزادی و دمکراسی، محور و جوهر خصلت انقلابی جنبش در کردستان است، درست به همین خاطر است که حمله دمکرات به کومه‌له بر سر این مسائل، حمله‌ای به جنبش انقلابی است و نه تلاشی برای کسب هژمونی در آن. این مسائل هم امروز مرز عمل انقلابی و عمل ضدانقلابی در کردستان را ترسیم می‌کنند و نه دو سیاست در جنبش ملی-انقلابی در کردستان. این فرمولبندی دوم یک راستروی سیاسی و یک اوانس کامل به حزب دمکرات در عرصه سیاست است.

۲- پیروزی در این جنگ به چه معنی است. برای کومه‌له پیروزی در جنگ خنثی شدن سیاست ضدانقلابی حزب دمکرات، تثبیت و بسط دامنه نفوذ حزب سیاسی پرولتاریا و تثبیت و بسط دامنه دمکراسی انقلابی در کردستان است، به نحوی که عملاً سازمانیابی و آگاهگری پرولتاریا در کردستان تسهیل شود و دامنه جنبش انقلابی علیه بورژوازی سراسری بتواند گسترش یابد. از حزب دمکرات باید رفع زحمت شود. سیاست حزب دمکرات باید خنثی شود و حزب دمکرات به این نکات گردن بگذارد:

۱- تشکل کمونیستی پرولتاریا در کردستان، کومه‌له، یک واقعیت موجود، غیرقابل حذف است و فعالیت آزادانه آن در کردستان از جانب حزب دمکرات نمی‌تواند محدود شود.

۲- تبلیغات کمونیستی در کردستان آزاد و سازمانیابی زحمتکشان کرد با حزب سیاسی

خود آزاد و بلامانع است، هیچ نیروی نمی‌تواند سد راه این سازمانیابی و آگاهی شود

۳- دمکراسی در کردستان باید برقرار بماند، آزادی فعالیت سیاسی احزاب، آزادی توده مردم در عقاید و تشکل در کردستان باید به رسمیت شناخته شود و نمی‌تواند مورد تعرض قرار بگیرد.

۴- فعالیت کومه‌له (تبلیغات، سازمانیابی و ...) در رهبری جنبش انقلابی خلق کرد نمی‌تواند با اعمال زور مسلحانه حزب دمکرات محدود شود.

۵- حتی از طریق نظامی نمی‌توان کومه‌له را به سازش سیاسی بر سراهاد و اشکال مبارزه‌اش ناگزیر کرد. جنگ نظامی با کومه‌له به صرفه سیاسی و نظامی حزب دمکرات نیست. واضح است که اینها مضمون پیروزی است و نه شکل آن. اینها عیناً فرمولبندی مفاد موافقتنامه صلح نیست، این رؤس آن وضعیتی است که برای ما به منزله پیروزی است. اما پیروزی در شکل چیست؟

قطعه‌نامه علنی کومه‌له مصوب ک.م.ک در این مورد بسیار روشن است (هرچند قدری ناقص مساله را بیان می‌کند) زیرا میان پیروزی رسمی، قراردادی، (دو ژوره *de jure*) و پیروزی عملی، بالفعل (*de facto*)، تفاوت می‌گذارد. تحمیل شرایط صلح ما به حزب دمکرات و رسیدن به یک توافق اعلام شده و رسمی، شکل مطلوب‌تری از پیروزی است که البته تنها به اراده ما بستگی ندارد (ممکن است حزب دمکرات در اوج فلاکت و استیصال بازم تن به توافق رسمی، آتش بس و مذاکره ندهد و از تهدیدات- آنگاه توخالی- جنگ‌طلبانه‌اش دست برندارد). اما بهرحال تحمیل عملی این شرایط اعلام شده، که محور تبلیغات ماست، نمی‌تواند تنها ملاک تصمیم‌گیری ما در باره نحوه و دامنه عملیات نظامی ما، و قضاوت درست درجه موفقیت ما باشد. آنچه اینجا محور است تحمیل عملی (دوفاکتو) این شرایط است، یعنی بوجود آوردن اوضاعی که در آن پیروزی ما بدست آمده باشد، اعم از اینکه ماشین تبلیغاتی حزب دمکرات و رهبری آن، علناً آن را به رسمیت بشناسند یا نه. از این زاویه آنگاه ما به نحو

دیگری به شکل پیشبرد عملیات نظامی خود در فازهای بعد (یعنی هنگامی که شرایط پیروزی دو فاکتو حاصل شد- امروز چنین نیست)، خواهیم نگرینست. ما حتی در آن صورت، \* \* \* (کلمه‌ای ناخوانا) می‌توانیم پیروزی خود را به شکل یکجانبه اعلام کنیم (واضح است که چه پیروزی قراردادی و رسمی، چه پیروزی دوفاکتو، هر دو ناپایدار و تابع قانونمندی همیشگی رابطه ما و حزب دمکرات یعنی خصلت طبقاتی اساسی و همسوئی‌های مقطعی است. پیروزی را باید در یک پروسه مدام حفظ کرد، اما بحث بر سر آنست که حدکا نخواهد و یا نتواند باز برای یک دوره تاکتیکی دیگر سیاست جنگی خود علیه ما را محور قرار بدهد)

"سند ارزیابی" متأسفانه میان پیروزی رسمی و پیروزی دوفاکتو تمیز قائل نمی‌شود، جایی برای پیروزی دوفاکتو باز نمی‌کند و بعلاوه تصور می‌بهم و غیرسیاسی‌ای از موفقیت رسمی بدست می‌دهد (کشیدن حدکا به پای میز مذاکره- یعنی چیزی که ممکن است بنا به مسائل تبلیغاتی و عملی حدکا، حتی در اوج فلاکت هم حاصل نشود).

برطبق سند ارزیابی، موفقیت ما حاصل مبارزه ما به تنهایی نیست، بلکه همچنین حاصل تلقی خاصی از جانب حزب دمکرات نسبت به منافع و مصالح خودش است. هیچ تضمینی وجود ندارد که حزب دمکرات، آنگونه که فشار عملی ما حکم می‌کند، عمل کند. از اینرو سند ارزیابی متغیری را در بحث پیروزی وارد می‌کند که لزوماً تماماً تابعی از فعالیت ما و یا حتی فشارهای عینی ما بر حدکا نیست. ندیدن پیروزی دوفاکتو، هنگامی که سیر محتمل‌تر اوضاع اینست که پیروزی ما اساساً عملاً حاصل شود بی‌آنکه رسماً مسجل شود، به معنای آن خواهد بود که خود ما بر طبق سند ارزیابی پیروزی عملی خود را تشخیص ندهیم و شرایط انتقال از دوره تاکتیکی موجود به دوره دیگر را نبینیم.

بهرحال این بحث (و بحث قطعنامه علنی) از لحاظ استنتاجات سیاسی و عملی تفاوت‌های مهمی با بحث "سند ارزیابی" دارد.

اولاً از لحاظ سیاسی، همانطور که گفتم، خصلت طبقاتی تبلیغات ما، ضدیت طبقاتی ما با حزب دمکرات (و به این اعتبار، مسائل جنبش ملی-انقلابی) بیشتر مورد بحث قرار خواهد گرفت. با حرکت از موضع قطعنامه علنی، ما قبل از هر چیز به یک طبقه معین فراخوان می‌دهیم. جنگ حدکا را جنگی علیه کارگران و جنگی علیه انقلاب زحمتکشان کردستان ترسیم می‌کنیم، (امروز هم رادیوهای ما حتماً چنین می‌کنند، اما این نه بخاطر ادراکات مستتر در سند ارزیابی، بلکه علیرغم آن صورت می‌گیرد. در صورت تثبیت بحث "هژمونی" تبلیغات، نمی‌تواند گام به گام به فرمولبندی‌های غیر اصولی سقوط نکند. ثانیاً، تبیین اصولی مبانی جنگ، امکان می‌دهد تا مبارزه نظامی از هم‌اکنون، رابطه‌ای جدی با کار سیاسی-تشکیلاتی-توده‌ای پیدا کند. به درجه‌ای که پیروزی‌های نظامی ما تناسب قوای مورد نظر را از هم‌اکنون شکل می‌دهد و سیاست حدکا را خنثی می‌کند، به همان درجه معضل بخش‌های بیشتری از تشکیلات به کار درمیان کارگران و زحمتکشان تبدیل می‌شود (بدیهی است که بهرحال عمل نظامی ما علیه حدکا برای تحقق اهداف اساسی و برگشت‌ناپذیر کردن موفقیت‌های موجود همواره ضروری است). کار "روتین" و سیاسی نه تنها تعطیل نمی‌شود، بلکه در سایه کار نظامی حرکت می‌کند و سفره خود را در پس هر پیروزی نظامی پهن می‌کند. اگر دعوا بر سر رفع مزاحمت حزب دمکرات از تبلیغات، آگاهگری، کارسازمانی و توده‌ای و امنیت تشکیلات کومه‌له دیده شود، آنگاه به درجه‌ای که جنگ ما این مزاحمت را، ولو بصورت منطقه‌ای رفع می‌کند، کار سیاسی گسترش می‌یابد. اشکال درک "جنگ بر سر هژمونی" است اینست که باید منطقاً تا فیصله یافتن مساله "هژمونی" نظام را بر سیاست برتری بدهد. رابطه نظام و سیاست را "مرحله‌ای" و "دوره‌ای" بررسی کند و نه متقابل، جاری و بصورت یک پروسه اتکا و رشد



## « ملاحظات بر:

### "جمع‌بندی از بحث ارزیابی ۵ ماه جنگ" و "دورنما و مراحل جنگ"

متقابل. تصور "قراردادی" از پیروزی، این مطلق دیدن نظام را به شکل افراط‌آمیزی تشدید می‌کند.

ثالثاً، تشکیلاتی که نظام را در دوره حاضر و تا تعیین تکلیف با حدکا مطلقاً محوری کرده باشد، تشکیلاتی که جنگ با حدکا را از هژمونی استنتاج کرده باشد، در عین حال همواره از نظر نظامی از خود ناراضی از آب درمی‌آید، ولو آنکه عملیات نظامی او، علیرغم آنکه شاید آنطور که باید حدکا را در موضع ضعف و تجدیدنظر نیانداخته باشد، عملاً امکان گسترش فعالیت سیاسی کومله و عملیات نظامی او علیه رژیم را فراهم کرده‌باشد. این گرایش تقویت می‌شود که جدا از پیروزی جنگی (بر مبنای شاخص‌های جنگی، تلفات و ...) چیزی را موفقیت ارزیابی نکند و بجای پیروزی سیاست جنگی، پیروزی جنگ از لحاظ نظامی را مد نظر قرار می‌دهد و برجسته می‌کند.

رابعاً، کار نظامی، با عزیمت از "سند ارزیابی"، به نحو افراطی تشدید می‌شود. ما، اگر نه هنوز، بلکه در آینده، بیشتر از حد لازم برای تحقق اهداف خود، خود را با حدکا درگیر خواهیم کرد. اهداف جنگ (هژمونی و میز مذاکره) در سطحی قرار داده شده‌اند که به ناگزیر تا مدتها بخش اعظم انرژی و توان کل تشکیلات را خواهد بلعید. حکمت سیاسی فعالیت نظامی با تمکین رسمی حدکا تعریف شده‌است. این حکمت و هدف نه بصورت یک پروسه، بلکه بصورت یک مقطع، یک "ترکمان‌چای" برای حدکا می‌تواند متحقق شود.

"جنگ جنگ تا پیروزی" به توقع تشکیلات از خودش تبدیل می‌شود و عقب‌نشینی از آن شکست محسوب می‌شود. حکمت سیاسی واقعی جنگ، یعنی جنگیدن برای حفظ کومله و دامنه فعالیت کومله، در کار سیاسی و تشکیلاتی با توده‌ها و کار نظامی علیه رژیم، کهرنگ می‌شود و لذا پیروزی‌هایی که تا هم‌اکنون

از بحث‌های حاضر، تاکتیک و دورنمای نظامی معینی نیز استنتاج می‌شود که پائین‌تر در اشارات کوتاهی به سند "دورنما و مراحل جنگ" رئیس آن را توضیح می‌دهم. اول لازم است خیلی خلاصه به چند نکته باقی‌مانده در سند ارزیابی برگردیم:

۱- در سند گفته می‌شود: "با حرکت از ضرورت سیاسی و بنیادی اقدام به جنگ، ارزیابی ما از سایر زمینه‌ها مکان واقعی خود را می‌یابد. نقد ما در هر زمینه می‌باید نقاط ضعف و اشتباهاتی را که مانع تحقق کامل اهداف نظامی ما شدند را روشن سازد و آلت‌رناتیوهای را که موجب پیشبرد بهتر جنگ می‌شدند را ارائه دهد... حلقه اصلی در نقد جنگ ما با حدکا در زمینه تاکتیک‌های نظامی (و بویژه فقدان تاکتیک روشن و مرحله‌بندی شده و دوره‌ای از جنگ) می‌باشد."

حلقه اصلی در نقد جنگ ما با حدکا، نمی‌تواند در زمینه تاکتیک‌های نظامی باشد. زیرا خود این تاکتیک‌های نظامی قرار بوده به اهداف سیاسی معینی خدمت کنند. بنابراین حلقه اصلی نقد این خواهد بود (با فرض معلوم بودن و مورد توافق بودن اهداف سیاسی)، تاکتیک‌های نظامی ما و سایر اقدامات ناشی از سیاست جنگی ما (که دیگر نظامی نیست)، تا چه درجه ما را به تحقق اهداف سیاسی‌ای که از جنگ دنبال می‌کردیم نزدیک کرده‌است. عبارت دیگر نقد ما از تاکتیک‌های نظامی نمی‌تواند ابتدا به ساکن آغاز شود، بلکه می‌بایست در متن اهداف سیاسی سیاست جنگی ما بررسی شوند. به این ترتیب با این حساب فرضاً ممکن است یک عملیات از لحاظ نظامی موفق، در مجموع لازم بوده باشد و برعکس. سوال اینست: آیا ما توانستیم آن مجموعه عملیات نظامی که شرط لازم پیشرفت سیاست ما بود را انجام دهیم و درست انجام دهیم. اگر سیاست ما کشیدن حدکا به پای میز مذاکره بوده باشد، نه، اگر سیاست ما تشبیت ادامه‌کاری کومله، گشایش راه گسترش فعالیت کومله و غیره باشد، شاید، آری. عبارت دیگر سوال در

درجه اول بر سر قضاوت خود اهداف نظامی ما، یعنی هدف عملیات‌های ما با ملاک اهداف سیاسی ماست و نه قضاوت در خود نحوه و درجه تحقق اهداف نظامی ما که باید در جلسه فرماندهان نظامی با ک.م.ک. مورد بحث قرار گیرد، و قطعاً عوامل فنی زیادی را طرح خواهد کرد. تنها با حرکت از بحث "هژمونی"، که هدف سیاسی و هدف نظامی را در نقطه "تفوق بر حدکا" برهم منطبق کرده‌است، می‌توان به این نتیجه رسید که حلقه اصلی نقد ما، بررسی اشتباهاتی است که مانع تحقق کامل اهداف نظامی ما شدند.

بند ۴ گفته می‌شود که از ۷ بهمین (پس از آنکه مشاهده شد که حدکا بر سر میز مذاکره نمی‌آید- که اگر هم بودیم نمی‌رفتیم!)، باز ما ایده "کسب برتری سریع"، "میز مذاکره" به جنگ ادامه دادیم، تنها پس از وقایع بانه، که پروسه کسب برتری سریع را دچار وقفه کرده بود که ما سیاست جنگی را مبنی بر ایجاد تعادل منطقه‌ای برای ادامه فعالیت همه جانبه کومله در دستور گذاشتیم. که متأسفانه این سیاست جنگی جدید به درک واحد ک.م.ک. تبدیل نشد و در عمل همان "پیروزی سریع" و "میز مذاکره"، با همان آهنگ حرکت متناسب آن، مبنای فعالیت بود. (نقل به معنی) بنظر من حلقه اصلی نقد همینجاست.

ایده "کسب پیروزی سریع و میز مذاکره" نمی‌توانست برای ما یک سیاست جنگی باشد، زیرا این حداکثر، پیروزی یک سیاست جنگی آنهم در فرم را بیان می‌کند نه خود سیاست را. با هر سیاسی می‌توان برای "کسب پیروزی سریع و میز مذاکره" تلاش کرد، مبنی بر اینکه انسان نیروی کافی داشته باشد. به‌رحال این سیاست نشد. و لذا نقد ک.م.ک. نمی‌بایست منطقی منتظر وقایع بانه باشد تا این نکته را مورد توجه قرار دهد. اینکه سیاست جنگی کنونی ما (اگر به درک عمومی ک.م.ک. تبدیل شده‌باشد) می‌توانست ابتدا مدنظر باشد، می‌توانست بصورت عقب‌نشینی ما از "سیاست" اول جلوه‌گر نشود، کاملاً روشن است.

فقدان این سیاست اصولی از ابتدا، قطعاً فعالیت نظامی ما را دچار پراکندگی، بی‌هدفی نسبی و آهنگ نامطلوب کرده‌است. حال روشن است آن کسی که "حلقه اصلی نقد" را در "اشتباهات و ضعف‌هایی" بداند که مانع تحقق اهداف نظامی ما شده‌است خودبخود دارد امروز هم بر مبنای سیاست "پیروزی سریع" خود را قضاوت و نقد می‌کند و نه بر مبنای سیاستی که پس از بانه مطرح شده و با این حال به درک عمومی ک.م.ک. هم تبدیل نشده است. حلقه اصلی نقد، بازبینی فعالیت جنگی ما در پرتو سیاست اصولی امروز ماست و نه نقد فعالیت نظامی، آنجا که سیاست نادرستی بر آن حاکم بوده است. امروز باید دید کدام عملیات‌ها، در صورتی که ما این سیاست را از ابتدا می‌داشتیم، حیاتی و ضروری بود و کدام شاید نالازم. کدام عملیات‌های لازم را انجام ندادیم چون صرفاً با تفکر "پیروزی سریع" حرکت می‌کردیم و بالاخره کدام عملیات‌ها و اقدامات جنگی را باید در دستور بگذاریم تا هرچه سریع‌تر و کم‌مشقت‌تر اثرات آشفته فکری و یکجانبه‌نگری گذشته را برطرف کنیم و نظام خود را بر سیاست امروز منطبق کنیم.

در سند ارزیابی، یعنی حتی هنگامی که ظاهراً سیاست اصولی را یافته‌ایم با این جملات درخود متناقض برخورد می‌کنیم: "در مقابل ضربه ۲۵ آبان حدکا، ما سیاست صحیح طرح شعار "مجازات عاملین ... را در پیش گرفتیم. این سیاست به ما امکان می‌داد تا شروع جنگ را نه به دلخواه حدکا و در دنباله‌روی از حوادث، بلکه خودمان راساً تعیین کنیم و از سوی دیگر وسیع‌ترین حمایت و تایید توده‌ای ممکن را از موضع خود در قبال حدکا کسب کنیم اشکالات یکی دوتا نیست:

اولاً در قطعنامه علنی، که "حقیقت را به توده‌ها می‌گوید"، ایده "مجازات عاملین" نه به عنوان زمینه‌چینی ضربه نظامی بعدی ما، بلکه به مثابه راه سیاسی تفوق ما بر حدکا و راهی برای اجتناب از جنگی که در واقع در اورامان آغاز شده بود، تصویر می‌کنیم. و بنظر



## «ملاحظات بر:

### "جمع بندی از بحث ارزیابی ۵ ماه جنگ" و "دورنما و مراحل جنگ"

من همین درست است. در سند ارزیابی ایده "مجازات عاملین ... جانی بناحق در تفکر ما کسب کرده است. ثانياً، ( و در نوارها هم این توهم وجود دارد)، جنگ با ۲۵ آبان در اورامان شروع شد نه با ۶ بهمن. این هم چیزی است که به توده‌ها می‌گوئیم، اما ظاهراً چندان به آن معتقد نیستیم. اگر قبول داریم که سیاست حدکا بر ضرب شست نشان دادن به کومه‌له و تحدید دامنه فعالیت و آزادی عمل آن بود، آنگاه باید بفهمیم که جنگ ۲۵ آبان اورامان برای حدکا یا پیروزی این سیاست و یا آغازی برای یک جنگ بر مبنای این سیاست بود. نه یک ضربه تصادفی، نه یک واقعه نظیر وقایع دیگر. آنگاه خود ضربه اورامان را باید بعنوان اعلام جنگ حدکا به ما تلقی می‌کردیم و نه ایده "مجازات عاملین ... را به عنوان توجیهی برای اعلام جنگ ما به حدکا. ما جنگ را شروع نکردیم. این واقعیت دارد.

ثالثاً، گفتن اینکه ایده "مجازات عاملین" به ما امکان می‌داد تا شروع جنگ را نه به دلخواه حدکا و در دنباله‌روی از حوادث بلکه خودمان راساً تعیین کنیم، بسیار غریب بنظر می‌رسد. اگر سیاست ما خنثی کردن تاکتیک سراسری حدکا برای ضربه زدن به کومه‌له بود، یعنی شرکت و پیروزی در جنگی که حدکا عملاً به ما تحمیل کرده بود، آنگاه دیگر توجیه "مجازات عاملین" بردی ندارد. کدام توده خلق کرد از ما باور می‌کند که در اشنویه، اطراف سندیج و دیواندره و ... دنبال عاملین جنایت اورامان می‌گردیم. اما این ایده، به مثابه توجیهی برای جنگ، درست به معنای دنباله‌روی از حوادث است و نه برعکس، این یعنی ما ناگزیریم جنگ را در اورامان شروع کنیم، زیرا نه به یک سیاست سراسری جنگ‌طلبانه حدکا، بلکه به یک واقعه محلی داریم عکس‌العمل نشان می‌دهیم. ( در مورد صحت و نادرستی شروع جنگ در اورامان

با این تعریف به این سادگی‌ها و در آینده قابل پیش‌بینی به "پیروزی" مورد نظر این سند برای ما منجر نخواهد شد. ۲- بند دوم همین تفسیر را ادامه می‌دهد. برای کاهش ظرفیت و توانائی حدکا باید تلفات انسانی سنگین به او وارد کرد و نیروی انسانی او را فرسوده و از صحنه خارج کرد. اضافه می‌شود که لذا این جنگ "علیه نیروی انسانی آنها" می‌باشد و لذا از جمله اساسی‌ترین شاخص‌های موفقیت عملیاتها و مانورهای ما، تعداد تلفات آنان و افزایش فرسودگی آنهاست. اینجا یک پروسه خطی تکامل پیش‌بینی شده‌است که از امروز تا زمانی که حدکا آتش‌سوزی را بپذیرد، ادامه می‌یابد و آن عبارت است از تحمیل مداوم تلفات به نیروی انسانی حدکا. با این حساب تکلیف نوع عملیاتها، محل انجام آنها، شتاب و آهنگ عملیاتها، ما و غیره همه با این ملاک که کجا و چگونه بیشترین تلفات را می‌توان بر حدکا وارد کرد، یعنی یک ملاک صرفاً نظامی و آنهم صرفاً در یکی از ابعاد (آن) تلفات و فرسودگی نیروی انسانی، سنجیده می‌شود، مستقل از اینکه جنگ‌های ما شرایط سیاسی مورد نظر را فراهم کرده‌است یا نه. واضح است که هر نبرد در هر جنگ هدف درهم کوبیدن نیروی نظامی مقابل را در مقابل خود قرار می‌دهد. این همانقدر تعریف هر جنگ بطور کلی است که همان فرمول قبلی که این "جنگی است میان نیروهای مسلح طرفین"، و لذا بعنوان خصلت عام هر جنگ، هیچ چیز راجع به تاکتیک و اهداف نظامی جنگ ما به ما نمی‌گوید. ۳- در بند سوم، سیاست منطقه‌ای ما، که حتی در سند ارزیابی هم به ضرورت کار روتین همه‌جانبه ما مرتبط شده بود، اینجا، شاید چون مساله قرار است در سطح نظامی بررسی شود، تماماً به ضرورت کار روتین نیروهای نظامی مرتبط می‌شود، و بدین صورت توجیه می‌شود که سیاست منطقه‌ای برای "کاهش ظرفیت نظامی حدکا و افزایش ظرفیت نظامی ما" است. سیاست منطقه‌ای ما بهرحال حکمت خود را از یک جا می‌گیرد، این سیاستی برای حفظ نوعی تعادل

قوا در کردستان برای انجام مجموعه فعالیت‌های سیاسی و نظامی روتین کومه‌له است. به صرف اینکه سند" مورد بحث در باره نظام است، مجاز نیستیم حکمت سیاست منطقه‌ای خود را نیز نظامی تفسیر کنیم. بهرحال گفته می‌شود که "بنابراین اگرچه از لحاظ تاکتیکی- عملیاتی، جنگ ما با حدکا جنگی بر سر سرزمین نیست « یعنی بر سر داغان کردن و فرسوده کردن نیروهای مسلح اوست- نادر» لیکن به لحاظ استراتژیک حفظ و توسعه مناطق خودی و تحدید مناطق فعالیت حدکا در افزایش و کاهش ظرفیت‌های نظامی ما اثر تعیین کننده‌ای دارد" این یک دفاع یکجانبه‌نگرانه نظامی از سیاست منطقه‌ای است که تمام فلسفه وجودی یک سیاست منطقه‌ای را بجز جنبه نظامی کن آنهم در قبال حزب دمکرات فراموش می‌کند. به این ترتیب بحث سیاست منطقه‌ای که در ادامه (بند ۴) این سند آمده است کاملاً به مقدمات این بحث (بحث تلفات انسانی) نامربوط بنظر می‌رسد. گویی دو رگه مستقل استدلال کنار هم آمده‌اند. از بحث تلفات انسانی هیچ استنتاج تاکتیکی نشده‌است. در یک کلام این مقدمات ابداً سیاست منطقه‌ای ما را توضیح نمی‌دهد. چرا که اصولاً این سیاست را تنها با اتکا به "نظام" و آنهم با اشاره به رابطه مناطق با تقویت و تضعیف "نیروهای مسلح" طرفین نمی‌توان توضیح داد. بحث سیاست منطقه‌ای نیاز به همان درک سیاسی از اهداف جنگ ما و دمکرات و شرایط پیروزی دوفاکتو ما دارد، که متأسفانه نه در سند ارزیابی و نه در "دورنما و مراحل" به آن اشاره نشده و تنها در حدکلی در قطعنامه علنی کم.ک.م منعکس شده‌است. اما بحث آلترناتیو من: جنگ ما بر سر سرزمین نیست، اما بر سر داغان کردن نیروی مسلح طرف مقابل به خودی خود هم نیست زیرا کوبیدن نیروی مسلح طرف مقابل شرط مسلم هر نوع جنگ ما با حدکاست. سیاست جنگی ما، یک سیاست منطقه‌ای است. نیروی واقعی ما امکان یک تفوق همه‌جانبه و سراسری در کل کردستان بر حزب دمکرات را به ما نمی‌دهد.

اما ما می‌توانیم و باید تلاش کنیم تا در مناطقی که برای موجودیت و فعالیت کومه‌له، به مثابه تشکل کمونیستی تمام کارگران کردستان و به مثابه رهبر جنبش انقلابی خلق کرد، حیاتی و اساسی است به این تفوق دست یابیم. نوعی تقسیم منطقه‌ای کردستان برای آنکه جنگ با حزب دمکرات به یک معضل فرعی تشکیلات تبدیل شود و لذا بخش اعظم نیروی ما برای کار کمونیستی و انقلابی با توده زحمتکش آزاد شود ضروری است. واضح است که این سیاست منطقه‌ای در عین حال در تناسب قوای موجود، روشی برای گسترش نیروی نظامی ما نیز هست. بنابراین ملاک و شاخص موفقیت نظامی ما نه صرفاً تلفات به نیروهای مسلح دشمن و فرسودگی او، بلکه اساساً اینها است:

۱) تحقق این سیاست تفوق منطقه‌ای (که در سند "دورنما و مراحل" تشریح شده‌است)  
۲) کاهش تدریجی و گام به گام آن درصد معین از نیروهای ما که برای حفظ این تعادل و تفوق منطقه‌ای مشخصاً وظیفه انجام عملیات (درگیری، مانور، دفاع) علیه حزب دمکرات را دارند. چیزی که در هیچ سندی گفته نشده است)  
اگر بطور جدی به پیروزی دوفاکتو و از سرگیری کار با توده کارگران و کار نظامی علیه رژیم فکر می‌کنیم می‌بینیم که این شرط دوم به همان درجه اولی حیاتی و جزئی از سیاست ماست. حفظ یک تعادل منطقه‌ای که در آن تمام نیروهای ما قرار است درگیر برقراری این تعادل و عملیات به منظور حفظ آن باشند، را به سختی می‌توان موفقیت نامید (هرچند مجبور باشیم بهرحال باید با تمام نیرو از محدود شدن عرصه حضور کومه‌له فراتر از حد پیش‌بینی شده جلوگیری کنیم). مساله اساسی اینجاست که پیروزی ما خود را در شکل فرعی شدن مساله جنگ ما و حزب دمکرات و تخصیص یافتن بخش بیشتری از تشکیلات به کار توده‌ای و انقلابی خود نشان می‌دهد، مشروط بر اینکه بخش قابل‌تری از نیروهای ما با عملیات و مانور امنیت فعالیت





## بخشی از جلسه ۲۶ دسامبر ۲۰۰۱ پالتاک در اتاق "با منصور حکمت"

### این صحبت پیاده شده و توسط آذر ماجدی از نظر انشایی ادیت شده است

مهدتی، من فکر نمیکنم کسی بوده باشد در آن کوه و تپه که مخالف این بوده باشد که حزب دمکرات باید جواب نظامی بگیرد. منتهی اینکه چه جوابی بگیرد بعدها موجب بحثهای وسیع تری شد. اتفاقاً من نویسنده و پیشنهاد دهنده آتش بس یکجانبه بودم. بحث در مورد اینکه این جنگ کجا میخواد برود، موضوع بحث های بعدی شد. من یک نوشته ای دارم در مورد ماهیت جنگ که بعداً به سیاست رسمی تبدیل شد در مقابل سیاست «جنگ جنگ تا پیروزی» که عملاً بطور ناخودآگاه بر این دوستان و کمیته مرکزی کومه له حاکم بود، این سیاست بر این مبتنی بود که جنگ باید به شکست نیروهای نظامی حزب دمکرات منجر بشود. من در آن نوشته گفتم چنین چیزی غیر ممکن است. گفتم که جنگ باید به فرعی شدن تقابل نظامی ما منجر بشود، بطوری که بتوانیم کارمان را بکنیم. من طرفدار فرعی کردن جنگ وقتی که پیروزی کافی را به دست آوردیم، بودم. بحث جنگ جنگ تا پیروزی را نقد کردم. چپ روی نظامی را نقد کردم. این سندش هست که به نظرم باید همین روزها چاپش بکنیم (میگذارمش در سایت روزنه ببینید). بعداً رفیق ابراهیم علیزاده این سیاست را بعنوان سیاست کومه له اعلام کرد. قطعنامه های کومه له و بحث هایشان در جلسه ای که داشتند (و من بعداً شنیدم) کاملاً خط نظامی گرایانه و چپ روانه و تا نفر آخر باید جنگ کرد، داشت. در صورتی که بحث من این بود که اصلاً این کار را نباید کرد. بحث من این بود که وقتی این تناسب قوا تضمین شد که حزب دمکرات نمیتواند

جلو فعالیت ما را بگیرد، ما باید جنگ را فرعی تلقی کنیم، یک نیروی معینی به آن اختصاص بدهیم که حزب دمکرات را کنترل کند و ما کارمان را پیش ببریم. این را پیروزی دوفاکتو تعریف کردیم. مقاله اش هست. همه قبول کردند، همه «به به» گفتند و به خط رسمی تبدیل شد. اگر عبدالله مهدتی گفته باشد جنگ کومه له و دمکرات را منصور حکمت به ما تحمیل کرد، به نظر من باید در خیلی چیزها شک کرد. من هنوز سخته باور کنم این آدم بتواند، کسی بتواند چنین چیزی بگوید. کمیته مرکزی کومه له در این مورد تصمیم گرفت. این جنگی بود که کومه له در آن سربلند بود. در مقطع کنگره ششم من برای کنگره به آنجا رفته بودم. ولی قبل از کنگره بخاطر بیمارار اردوگاه باعث شد که ما متفرق بشویم و نتوانیم کنگره را در آن مقطع در اردوگاه بگیریم. در جلسات کمیته مرکزی کومه له در آنجا بود که من بخاطر اینکه انشعابی در حزب دمکرات صورت گرفته بود، پیشنهاد آتش بس یکجانبه به حزب دمکرات را مطرح کردم. عبدالله مهدتی، جواد مشکلی و صلاح مازوجی به پیشنهاد آتش بس یکجانبه رای ممتنع دادند. ابراهیم علیزاده خوشبختانه استقبال کرد و من این نوشته را نوشتم. سند اعلام آتش بس یکجانبه به حزب دمکرات و ایده آتش بس یکجانبه مال من است. و این آتش بس را اعلام کردیم. در صورتی که سیاست دوستان دیگر و سیاست عبدالله مهدتی این بود که این آتش بس زود رس است، و ما باید حزب دمکرات

### خالد علی پناه میپرسد:

من یک سوال دارم: در شهر ما، یوتبوری، یک دفعه عبدالله مهدتی آمده بود و من شخصاً از او سوال کردم. گفتم، نظرتان در رابطه با جنگ کومه له و حزب دمکرات چه بود؟ گفت: این جنگ را منصور حکمت به ما تحمیل کرد. اگر در این مورد من اطلاع دارم، بالاخره در جلسات کمیته مرکزی بودی. میخوام بدانم که این چقدر واقعیت داره و آیا نظر شما در آن موقع در رابطه با جنگ کومه له و حزب دمکرات چه بود؟ و موضوع عبدالله مهدتی چه بود؟ خیلی ممنون

### پاسخ منصور حکمت:

جنگ را حزب دمکرات شروع کرد، در اورامان رفقای ما را کشتند. عزیزترین کسان ما را که صورتشان از جلوی چشمان ما کنار نپیرو. آنموقع من در کردستان بودم. در مقر کومه له، با رهبری کومه له نشستیم و درباره چه باید کرد صحبت کردیم. بحث این بود که حزب دمکرات یک ضربه ای زده است، اگر ما این حرکت را ندیده بگیریم، اگر این حرکت نظامی حزب دمکرات پاسخ نظامی از ما نگیره، حزب دمکرات حاکمیتش را در مناطق آزاد کردستان، تثبیت میکند، به این معنی که آدم اجازه نخواهد داشت تبلیغات کمونیستی کند. و این چیزی بود که کومه له به آن گردن نمیگذاشت. در نتیجه سیاست بر این شد که حزب دمکرات باید جواب نظامی بگیره. این تا اینجا. در رابطه با موضع عبدالله

### «ملاحظات بر:

### "جمع بندی از بحث ارزیابی ۵ ماه جنگ" و "دورنما و مراحل جنگ"

و تفوق منطقهای ما را بتوانند حفظ کنند. بنابراین این نیز، مانند خود سیاست منطقهای ما، باید آگاهانه دنبال شود. موفقیت نظامی ما در هر مقطع باید به اینصورت قضاوت شود که آیا ما توانستیم تفوق منطقهای مورد نظر را بدست بیاوریم، حفظ کنیم، و یا بسط بدهیم و اینکه آیا توانستیم در طول همین پروسه، بخش بیشتری از نیروی نظامی و انرژی سیاسی خود را آزاد کنیم و از قفل شدن با حزب دمکرات خارج کنیم. بنظر من امروز هنوز آن تفوق و امنیت منطقهای را بدست نیاورده ایم و لذا حتی بطور دوفاکتو نمی توان گفت که ما پیروز شده ایم، هر چند تا همینجا دستاوردهای سیاسی و نظامی بسیار ارزنده و تاریخی داشته ایم (گویا رفقای دیگری به شمردن اینها موظف شده اند و من وارد اینها نمی شوم). همانطور که رفقای کم.م.ک نوشته اند، ما قطعاً پیروزی نسبی داشته ایم. تا اینجا حزب دمکرات طرف زیانکار در این جنگ بوده است. آنچه نیاز داریم نه صرفاً یک سلسله طرح های نظامی برای پیشبرد این سیاست منطقهای و پشتیبان کردن نظامی حدکا از طریق ضربات کاری و موثر، بلکه همچنین مجموعه طرح هایی برای آغاز کار تشکیلاتی تحت پوشش این عملیاتها (کاری که قطعاً باید اشکال ویژه به خود بگیرد) و بعلاوه طرح هایی برای حفظ تعادل بر مبنای یک پروسه "از درگیری درآوردن"

(disengagement) بخش موثری از نیروهای خودی در مقابل حدکا است. در آن مرحله، ابتکار و خلاقیت زیادی لازم خواهد بود تا نیروهای از پیش معین شده ای، با

با آرزوی موفقیت و ایمان به پیروزی حزب کمونیست ایران

نادر

۲۷ مرداد ۶۴

### یک دنیای بهتر،

### برنامه حزب کمونیست

### کارگری را بخوانید!

# اطلاعیه کمیته مرکزی کومه له در باره موقعیت کنونی حزب دمکرات و ختم درگیری جنگ داخلی در کردستان

۱۳۶۷\۲\۳

این سند توسط منصور حکمت نوشته شد  
و به تصویب کمیته مرکزی کومه له رسید

بخشی از جلسه

۲۶ دسامبر ۲۰۰۱

(ادامه از صفحه ۹)

را به یک توافق استراتژیک تر و به یک همزیستی استراتژیک تر با خودمان بکشانیم. در نظر آنها این آتش بس دادن یک امتیاز ساده بود. من گفتم این توهم است. این توهمی بود که عبدالله مهدی همیشه داشت: تقسیم استراتژیک کردستان بین دو حزب جنبش که الان هم رفته دنبال آن.

بحث آتش بس یکجانبه بحث من بود، بحث فرعی کردن جنگ بحث من بود. تحریک علیه آدمی که مال کردستان نیست الان دیگر حرفه اینهاست. اینها میخواستند به بخش انشعابی حزب دمکرات آتش بس بدهند. بحث من این بود که چه فرقی میکند؟ چرا به بخش انشعابیش آتش بس میدهد و به جناح قاسملو آتش بس نمیدهد؟ بجای اینکه با باصطلاح رهبری انقلابی دوستی بکنیم و با جناح قاسملو جنگ، این آتش بس را باید به همه داد. من گفتم که الان موقعیتی است که میتوانیم انشعاب شان را، تفرقه شان را شاهدهی برضعفشان بگیریم. اعلام کنیم پیروز شدیم و جنگ را فرعی اعلام کنیم و جنگ را تمام شده اعلام کنیم و فقط بگوییم از خودمان دفاع میکنیم. اسناد این هست، خوشبختانه شخصیتهای آن دوره همه زنده اند، اکثرشان، فکر میکنم همه شان. آن جلسات که در زیر زمینی در سلیمانیه گرفته شد شهود زیادی داشت، این شهود بعضی هایشان ممکن است در این اطاق باشند. این مسائل را باید بگوییم. حقایق تاریخ کردستان صحنه میگذارد به اعتبار و حقانیت ما. این را همه شان میدانند. برای همین است که وقتی میگوییم سند چاپ میکنیم، میروند به معلم چغلی میکنند که آقا آقا اینها دارند سند چاپ میکنند. ما سند چاپ میکنیم چون این اسناد حقانیت ما را نشان میدهد.

\*\*\*

## کارگران و زحمتکشان! مردم مبارز کردستان!

بحران سیاسی و بن بست عملی حزب دمکرات آنرا به انشعاب کشانید. اینک سردرگمی و پریشانی تمام پیکر بخشهای مختلف این جریان را در بر گرفته است. مناقشات و افشاگریهای متقابل جناحها و گروهبندهای حزب با صراحت تکان دهندهای موقعیت و سیمای سیاسی امروز حزب دمکرات را در برابر مردم تصویر میکند. اکنون دیگر عمق انحطاط، بی افقی و ناتوانی سیاسی حزب دمکرات بیش از هر زمان آشکار شده است.

اما بر خلاف آنچه طرفین این منازعه ادعا میکنند، وضعیت کنونی و بحران عمیق حزب دمکرات رویدادی ابتدا به ساکن نیست که در آخرین کنگره حزب و صرفا در نتیجه مقامطلبی یکی و باند بازی دیگری، استبداد منشی یکی و بی اصولی دیگری و نظایر آن بوقوع پیوسته باشد. سرنوشت احزاب و نیروهای سیاسی قبل از هر چیز تابعی از موقعیت عینی آنان در صحنه مبارزه طبقات در جامعه است. بحران و بن بست حزب دمکرات اساسا انعکاسی از این واقعیت است که کارگر و زحمتکش کرد، با خواستها و مطالبات خود، با پرچم خود، با سازمان و حزب خود پا به میدان گذاشته و به نیروی محرکه جنبش در کردستان تبدیل شده است. بحران حزب دمکرات انعکاس این

واقعیت است که در متن مناسبات سرمایه داری طبقه کارگر آنچنان وزن اجتماعی و سیاسی یافته است که دیگر میتواند محور همه تحولات اجتماعی قرار بگیرد. عقب ماندگیهای سنتی و خرافات و تعصبات ارتجاعی در برابر ظهور و رشد این طبقه پیشرو رنگ میبازند و تمام آن احزاب و جریاناتی که موجودیت خود را به چنین عقب ماندگیهایی متکی کرده اند به اضمحلال و انزوا کشیده میشوند. سیر رشد آگاهی سیاسی توده های کارگر و زحمتکش و مطرح شدن شعارها و مطالبات دموکراتیک و سوسیالیستی طبقه کارگر در کردستان در عین حال سیر نزول و انزوی این حزب بوده است. حزب دمکرات بعنوان جریانی که دیگر به گذشته جامعه کردستان تعلق دارد، بعنوان جریانی که نه قادر به درک مسائل نو جنبش و جامعه بود و نه یارای ارائه پاسخ و راه حلی در قبال این مسائل داشت به انزوا و بحران کشیده شد.

حزب دمکرات واقعیت تغییر یافته جامعه کردستان ایران را انکار کرد و در برابر آن قد علم کرد. حزب دمکرات نپذیرفت که کردستان امروز کردستان کارگران و زحمتکشان و جنبش امروز جنبش کارگران و زحمتکشان است. حزب دمکرات حتی وجود طبقه کارگر در کردستان را منکر شد و در برابر کارگر و زحمتکش کرد، خواستها و آرمانهای او و نهایتا حزب سیاسی او ایستاد و امروز تاوان این کوتاه نظری و خشک

مغزی خود را میپردازد. در پاسخ به چنین بن بست و انزوی سیاسی ای بود که حزب دمکرات در ۲۵ آبانماه سال ۶۳ تعرض مسلحانه سازمان یافته ای را به واحداها و مقرهای پیشمرگان کومه له آغاز کرد. توطئه مسلحانه حزب دمکرات علیه کومه له تازگی نداشت، اما آنچه که دوره اخیر را متمایز میساخت این بود که این بار حزب دمکرات به یک جنگ سراسری و تمام عیار با کومه له پای گذاشته بود. رهبری حزب دمکرات می پنداشت که میتواند به نیروی اسلحه روند پیشروی حزب و طبقه پیشرو در کردستان و سیر اضمحلال و انزوی سیاسی خود را کند کند. حزب دمکرات با هدف محدود ساختن دامنه فعالیت آزادانه کمونیستی و مرعوب ساختن کارگران و زحمتکشان کردستان به جنگ با کومه له دست یازید و طی این مدت علاوه بر بکارگیری همه ظرفیت نظامی اش علیه کومه له، با چون مذهب، ناسیونالیسم تنگ نظر، اخلاقیات عقب مانده نسبت به زنان و غیره کوشید تا بلکه برای تعرضش به کومه له پشتوانه مادی در میان ارتجاع کردستان بوجود بیاورد. اما واقعیات سرسخت تغییر یافته جامعه کردستان و اتکالی کومه له به نیروی کارگر و زحمتکش بیدار شده کرد، هر روز بیشتر بی نتیجه بودن این تلاشها را به رهبران این حزب فهماند. این جنگ و پریشان گونی و سردرگمی سیاسی و تبلیغی حزب دمکرات در پی آن، این حزب

را بیش از پیش در یک تجربه زنده سیاسی به مردم و بویژه زحمتکشان کردستان شناساند. ما طی این دوره بارها از حزب دمکرات خواستیم که از خصومت قهرآمیز با کارگر و زحمتکش کرد و ستیزه جویی مسلحانه با نیرویی که پرچم آرمانهای کارگری در کردستان را برافراشته است و در دل زحمتکشان کردستان جای گرفته است، دست بردارد. ما بارها از حزب دمکرات خواستیم که دمکراسی در کردستان و شرایط فعالیت آزادانه زحمتکشان و نیروها و احزاب سیاسی در آن را محترم بشمارد. ما به حزب دمکرات هشدار دادیم که نمیتوان بزور اسلحه کومه له را وادار به سازش بر سر سیاستها و اهداف خود نمود و این تقلا جز لطمه زدن به جنبش خلق کرد در مقابله اش با جمهوری اسلامی و رسوایی و انزوی سیاسی برای حزب دمکرات حاصلی نخواهد داشت. ناکامی های نظامی پی در پی حزب دمکرات در جنگ با کومه له و امروز انشعاب و بحران آن، حقانیت پیشن بینی ها و هشدارهای ما را به ثبوت رسانده است.

کومه له در برابر سیاست جنگی و ارتجاعی حزب دمکرات با قاطعیت ایستاد. هدف ما این بود که بی حاصلی این سیاست به حزب دمکرات اثبات شود و شرایطی فراهم گردد که در آن نیروهای ما بتوانند فارغ از مزاحمت حزب دمکرات، به هدف اساسی خود، یعنی نبرد با رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی معطوف گردند. امروز

◀

## اطلاعیه کمیته مرکزی کومه له در باره موقعیت کنونی حزب دمکرات و ختم درگیری جنگ داخلی در کردستان

۱۳۶۷\۲\۳

(ادامه از صفحه ۱۰)

حزب دمکرات از لحاظ توانائیهای عملی خود به چنان موقعیتی سوق پیدا کرده است که دیگر قادر به ایجاد مزاحمت جدی بر سر راه فعالیت کومه له نیست. لذا از آنجا که هدف ما نه انتقام جویی از حزب دمکرات بلکه رسیدن به شرایطی است که در آن دمکراسی در کردستان برای آگاهگری و سازمانیابی طبقه کارگر برقرار بماند و حقوق اولیه مردم زحمتکش و فعالیت آزادانه احزاب و نیروهای سیاسی مورد تعرض قرار نگیرد، و نیز بنا به مصالح جنبش انقلابی مردم کردستان در مقابله با جمهوری اسلامی، از تاریخ صدور این اطلاعیه از جانب خود با هر دو بخش جریانی که به نام حزب دمکرات کردستان ایران فعالیت میکنند، آتس بس و ختم جنگ اعلام میکنیم. اضافه میکنیم که حزب دمکرات کردستان ایران - رهبری انقلابی طی اعلامیه ای به سهم خود ختم جنگ با کومه له را اعلام کرده است. ما این حرکت را گامی مثبت ارزیابی میکنیم. اعلام ختم جنگ از هر دو طرف این امکان را فراهم میکند تا

کمیته مرکزی سازمان کردستان حزب کمونیست ایران- کومه له  
۱۳۶۷\۲\۳

# به حزب کمونیست کارگری پیوندید!

## سندی از کمیته مرکزی کومه له

### جمع بندی از بحث ارزیابی ۵ ماه جنگ ما و حزب دمکرات

کردستان و همچنین بر جنبش انقلابی خلق کرد، بین حدکا بعنوان یک حزب بورژوازی و کومه له بعنوان نماینده آگاه پرولتاریا در کردستان حاد شده است. ب؛ کشیده شدن این مبارزه به عرصه نظامی از جانب حدکا آغاز شد، پلنوم کم حدکا در شهریور ۶۳ رسماً سیاست جنگ سراسری با کومه له را اعلام نمود و تعرض حدکا به نیروهای ما در اورامانات در ۲۵ آبان ماه، و به ویژه تأیید این تعرض توسط رهبری حدکا، این مبارزه را در عرصه عمل نیز به عرصه نظامی کشانید.

الف: نگاهی به درگیریهای جاری (دامنه آن، طول آن، شدت آن، تبلیغات طرفین و...) و مقایسه آن با درگیریهای نظامی پیشین، با حدکا نشان می دهد که این بار جنگ از ضرورتها و سیاستهایی سرچشمه می گیرد که از درگیرهای پیشین کاملاً متمایز است. اهداف و سیاستهایی که طرفین در جنگ تعقیب می کنند، گذشته از اینکه به شیوه تحلیلی نیز قابل تعیین اند، ولی به فشرده ترین وجه حتی در پلاتفرمهای صلح ارائه شده منعکس است. محدود ساختن دمکراسی، نقض حقوق زحمتکشان، و تحمیل خود به عنوان نیروی مطلق العنان، رسماً از سوی حدکا اعلام می شود. در مقابل از جانب ما تشبیت آزادیهای کامل سیاسی، رعایت حقوق زحمتکشان توسط حدکا، شرایط اصلی صلح بین دو نیرو شمرده می شود.

چنین تصویری، بیانگر یک دوره جدید از مناسبات ما و حدکا است که در آن مبارزه ما بیش از پیش بر سر منافع و اهداف دو طبقه ای است که ما و نمایندگی می کنیم. این دوره بازتاب این واقعیت بنیادی است که تعادل شکننده ای بین دو نیرو بورژوا و پرولتر موجود است و مبارزه برای تاسمین هژمونی در

آبان دوره ای آغاز گشته بود که تقابل دو سیاست طبقاتی مختلف در کردستان و در جنبش خلق کرد به عرصه نظامی کشیده شده بود و پیروزی هر یک در این عرصه عقب راندن دیگری از سیاستهای اعلام شده خود معنا می داد. برای ما ضرورت مقابله نظامی نه صرفاً از تعرض ۲۵ آبان، بلکه از ضرورت خنثی کردن مقابله با سیاستهای حدکا که محرک این جنگ و این دوره از مناسبات بین ماست ناشی می شد.

ج - بنابراین اقدام نظامی ما، نمی باید مستقل از رویداد ۲۵ آبان طراحی و عرضه می شد، چرا که گفتیم می باید تأثیرات سیاسی ای که با این رویداد به سود حدکا ایجاد شده بود را خنثی کند و همچنین اقدام نظامی ما می باید در آن فاصله زمانی انجام گیرد که در اذهان عموم واقعه ۲۵ آبان امری مختومه تلقی نشده باشد و علاوه بر این در این فاصله زمانی می بایست با تبلیغات و فعالیت سیاسی اجازه ندهیم حدکا پیروزی نظامی خود در تعرض ۲۵ آبان را به معنای درجه ای از تحقق اهداف خود (قدر قدرتی، مرعوب ساختن زحمتکشان و ....) تشبیت کند.

د- تصمیم کمیته مرکزی کومه له در تعرض نظامی و شروع جنگ با حدکا در مقطع ۶ بهمن ماه ۶۳، پاسخگویی به یک ضرورت سیاسی - طبقاتی بود، یعنی پاسخگویی به ضرورت ایستادگی، حراست و تشبیت دستاوردهای طبقاتی مان در کردستان و در درون جنبش خلق کرد. نشست وسیع کمیته مرکزی کومه له بار دیگر بر صحت ارزیابی خود از ضرورت سیاسی این اقدام و بر تصمیم قاطعانه خود به شروع تعرض به حدکا بود. عبارات دیگر، با ۲۵

## سندی از کمیته مرکزی کومه‌له

### برای دسترسی بهتر به ادبیات کمونیسم کارگری و آثار

### منصور حکمت

### به این آدرسها مراجعه کنید:

#### سایت بنیاد منصور حکمت:

[www.m-hekmat.com/](http://www.m-hekmat.com/)

#### سایت روزنه:

[www.rowzane.com/](http://www.rowzane.com/)

#### سایت انجمن مارکس - حکمت:

[www.marxsociety.com/](http://www.marxsociety.com/)

#### سایت حزب کمونیست کارگری ایران:

[www.wpiran.org/](http://www.wpiran.org/)

#### سایت حزب کمونیست کارگری عراق:

<http://www.wpiraq.org/>

تاکید می‌گذارد.

۳- هدف نقد و حلقه اصلی نقد؛ با حرکت از ضرورت سیاسی و بنیادی اقدام به جنگ، ارزیابی ما در سایر زمینه‌ها مکان واقعی خود را می‌یابد، نقد ما در هر زمینه می‌باید نقاط ضعف و اشتباهاتی را که مانع تحقق کامل اهداف نظامی ما شدند روشن سازد و آلت‌رناتیوهای را که موجب پیشبرد بهتر جنگ می‌شوند یا می‌شدند ارائه دهد، در این مورد نیز باید عرصه اصلی نقد از عرصه‌های فرعی تشخیص داده شود.

حلقه اصلی در نقد جنگ ما با حدکا در پنج ماه اخیر در زمینه تاکتیکیهای نظامی (بویژه فقدان تاکتیک روشن و مرحله‌بندی شده در دوره‌ای از جنگ) می‌باشد که در پایین به تفصیل مورد بررسی قرار می‌گیرد. علاوه بر این اشکالات و ضعفها در زمینه‌های اجرایی و سبک‌کاری نیز در رئوس کلی مورد نقد قرار می‌گیرند.

۴- ارزیابی تاکتیکیها؛ تاکیک جنگی ما در مرحله اول عبارت بود از "کسب پیروزی" سریع و کشاندن حدکا بپای‌میز مذاکره و آتش‌بس طرح ژیلوان که بر مبنای ارزیابی معینی از توانایی نیروها تهیه شده‌بود، طرحی بود برای پیروزی کوتاه مدت، ضربه اورامان که بخش اصلی طرح ژیلوان بشمار می‌رفت علیرغم پیروزی نسبی آن، همه اهداف تعیین شده را برآورد نکرد. با تصمیم حدکا به ادامه جنگ و موضع‌گیریهای وی و رد آتش‌بس، طرح ژیلوان از فردای ۶ بهمن عملاً از دستور خارج شد و دستور آماده کردن واحدها برای تعرض و اجرای طرحهای تعرضی صادر شد. حرکات نظامی ما از این پس بر اساس همان سیاست ناظر بر طرح ژیلوان یعنی کسب برتری سریع از طریق یک سری

نبردهای پیروزمند، بوسیله دستورالعملهای نظامی هدایت می‌شد.

جنگهای بانه که در آن حدکا موفقیت‌های معینی به دست آورد، از آنجا که وقفه‌ای در سیر پیروزیهای نظامی ما تا آن زمان بوجود آورد، یک نقطه تغییر اساسی به حساب می‌آیند. به این ترتیب سلسله نبردهای پیروزمندی که برای کشاندن حدکا به پای‌میز مذاکره به آن احتیاج داشتیم دچار وقفه شد. و از این مقطع

ضرورت تغییر تاکتیک و تدوین یک سیاست جنگی جدید در دستور کمیته مرکزی قرار گرفت.

طرح منطقه‌ای کردن جنگ و در گام اول تبدیل مکریان و جنوب به دو کانون اصلی درگیری و تقابل با حدکا مورد توافق قرار گرفت. بر طبق این طرح می‌بایستی در جنوب با زدن یک رشته ضربات ادامه حضور حدکا را برای وی ناممکن کنیم و با حضور در مکریان و حفظ تعادل نیرو مانع تمرکز نیروهای حدکا در جنوب بشویم. به این ترتیب جنوب کردستان را با حفظ یک توازن عمومی، برای ادامه‌کار روتین و جذب نیرو برای خود حفظ نماییم.

این طرح در خطوط روشن تدوین نشد و به درک واحد کمیته مرکزی تبدیل نگردید و در عمل واحدهای ما با آهنگ حرکت منطبق بر همان اهداف دوره قبل عمل می‌کردند.

۵- اشکالات اجرایی در برآوردن سیاستهای فوق نیز یکی از عوامل عدم توفیق اهداف تاکتیکی ما بودند. رئوس این اشکالات که به درجات متفاوت در مناطق مختلف وجود داشته است بدین قرار است:

الف- فراهم نکردن ملزومات رودرویی و پیروی نکردن از دستورات رهبری در این زمینه گزارشهای غیر دقیق از میزان آمادگی نیروهای ما.

ب- تعلل در اجرای دستورات نظامی مستقیم کمیته مرکزی. ج- آرایش دفاعی در مقابل حدکا و فقدان طرحهای تعرضی.

د- مواردی از عدم وجود وحدت فرماندهی.

ه- ضعف پاره‌ای از فرماندهان نظامی در پیشبرد عملیاتها و عدم توجه به دستورات فرماندهان مافوق.

و- فرسوده‌کردنهای غیرضروری پاره‌ای از واحدها.

۶- ارزیابی سبک کاری؛ در پرتو این جنگ اشکالات و ضعفهای عمومی سبک‌کاری نیز در تشکیلات ما بیشتر از پیش پدیدار شد و یکبار دیگر حیاتی بودن و فوری بودن امر بدست گرفتن موازین و اصول سبک‌کار کمونیستی در سطوح مختلف تشکیلات را نشان دادند. رعایت نکردن کامل موازین و سبک کار و رهبری کمونیستی و عقب نشینی‌های معین از سنتها و روشهای فعالیت حزبی در سطوح مختلف در دوره جنگ با حدکا نتایج زیانبار خود را عیانتر از پیش نشان داد و بیش از پیش ما را به این ضعفهای قدیمی آگاه و حساس می‌کند.

۷- جمع‌بندی؛ نشست وسیع کمیته مرکزی کومه‌له با تاکید بر لزوم متحقق ساختن هرچه فوری‌تر رهنمودهای سند حاضر، نتایج عمومی جنگ را در پنج ماه اخیر- همانگونه که در قطعنامه همین نشست آمده است- در مجموع همراه با توفیقاتی نسبی در عرصه نظامی، سیاسی، اجتماعی ارزیابی می‌کند و اعلام می‌دارد که با رفع نواقصی که در سند حاضر به آنها اشاره شده‌است، بیشک در آتیه پیروزی قطعی از آن ما خواهد بود.

